➢ روایت پنجم) روایت اختصاص:

«الإختصاص قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِيُمَارِيَ [جدال کردن] بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ يَقُولُ أَنَا رَئِيسُكُمْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا فَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»[1]

۱. مرحوم خویی درباره سند و دلالت این روایت می‌نویسد:

« و هذه الرواية لو لم نناقش فی دلالتها بأنها راجعة إلى دعوى الخلافة فإنها الرئاسة الّتی لا تصلح إلّا لأهلها، و إلّا فالرئاسة المجردة عن دعوى الخلافة و الإمامة لا يشترط فيها الأعلمية بوجه، فهی من الأحاديث النبوية الواصلة إلينا مرسلة و المراسيل غير صالحة للاعتماد عليها أبداً.»[2]

۲. این روایت را «من لایحضره الفقیه»[3] به عنوان آخرین روایت کتاب خود و تحت عنوان وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است ولی آنچه در من لا یحضره الفقیه نقل شده است قسمت «من هو اعلم منه» را ندارد.

۳. اما روایت اختصاص (نوشته مرحوم مفید): مرسله است و بدون اسناد نقل شده است.

۴. اما درباره این روایت می‌توان گفت که روایت در صدد ۴ حکم مختلف است:

یک) فراگیری علم برای کلاه‌گذاری سر مردم حرام است

دو) فراگیری علم برای جلوه‌گری نزد علما حرام است

سه) فراگیری علم برای جلب مردم و ریاست طلبی حرام است

چهار) ریاست برای غیر اعلم حرام است.

۵. آنچه برای بحث ما کارآمد است، قسمت چهارم است.

اما این قسمت را مرحوم خویی مختص به بحث امامت و خلافت دانسته است. در حالیکه این عبارت مطلق است و می‌تواند در مورد هر نوع ریاستی مطرح شود (و البته فرد اجلی در این مورد خلافت است) پس روایت در صدد است که بگوید مدیریت در هر کاری، باید با اعلم در آن رشته باشد. در تأیید این مطلب می‌توان به روایاتی از این دست اشاره کرد:

---

[1]. بحار الانوار، ج۲، ص۱۱۰، ح۱۶

[2]. التنقیح، ج۱، ص۱۱۷

[3]. ج۴، ص۳۵۳

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلاً هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَ يَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا »[1]

«أيما رجل استعمل رجلا على عشرة أنفس علم أنّ فی العشرة أفضل ممن استعمل فقد غشّ اللّه و غشّ رسوله و غشّ جماعة المسلمين.»[2]

۶. اما بر این روایت ۳ اشکال دیگر می‌توان مطرح کرد:

یک) افتاء، ریاست نیست و ریاست جامعه شیعه بحثی است که با ولایت به آن اشاره می‌شود

دو) احتمالاً عبارت « فَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ ...»، نظر مفید است و جزء روایت نبوده است چرا که این روایت را صدوق و کلینی نقل کرده‌اند و عبارت مورد بحث در آن وجود ندارد.

« يَا عَلِيُّ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُجَادِلَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيَدْعُوَ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ اَلنَّارِ »[3]

« مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لاَ تَصْلُحُ إِلاَّ لِأَهْلِهَا.»[4]

سه) مرحوم مروج اشکال دیگری را هم مطرح می‌کند:

«و لو كان المراد إفتاء الفقيه لزم منه عدم جواز الإفتاء للمفضول أصلا، لانحصار جواز الإفتاء بمن هو أعلم من جميع الأمّة. و هذا كما ترى، لوضوح حجية فتوى المفضول ما لم يعارضها فتوى الأفضل.»[5]

ما می‌گوییم:

بر اشکال مرحوم مروج می‌توان خدشه کرد که:

اینکه فقیه تنها در صورتی حق افتاء داشته باشد که با اعلم مخالف نباشد، به نوعی پذیرش ریاست اعلم است پس جواز افتاء در چنین صورتی، ریاست مفضول نیست.

---

[1] . وسائل الشيعة، ج۱۵، ص۵۰، ح۱۹۹۶۴

[2] . کنزالعمال، ج۶، ص۱۹

[3] . من لایحضره الفقیه، ج۴، ۳۶۳

[4] . الکافی (ط-اسلامیة)، ج۱، ص۴۷

[5] . منتهی الدرایة، ج۸، ص۵۷۵

۷. و لکن الانصاف با توجه به روایتی که به صورت مرفوعه از پیامبر (ص) نقل شده است و صراحتاً درباره امامت و خلافت است، می‌توان گفت که روایت اختصاص هم ناظر به بحث امامت است.

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ وَ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ أَمَّ قَوْماً وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .»[1]

اللهم الا ان یقال اوّلاً روایت درباره امامت نماز و ثانیاً این روایت با توجّه به ترتب امر وضعی بر آن، ارشاد به اضمحلال اجتماع است.

[1]. وسائل الشیعة، ج۸، ص۳۴۶، ح۱۰۸۶۶